

مبارزه طبقاتی

اقدام هماهنگ سازمان جهانی کار و جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی علیه جنبش کارگری ایران

جناح‌های حکومت اسلامی بوده است. بدین سان اقدام سازمان جهانی کار پیش از هر چیز جهت تسریع برخی تحولات دولتی و تضعیف گرایش‌های بوده است که در این مسیر مقاومت بخرج می‌دهد. برخلاف توهم پراکنی‌های احزاب چپ سرمایه، زیر سؤال رفتن نقش خانه کارگر و شوراهای و انجمن‌های وابسته به آن توسط سازمان جهانی کار، نه بدلیل نقش پلیسی و سرکوبگرانه آن در طی بیست و پنج سال گذشته، بلکه به خاطر «سیاسی» بودن شوراهای اسلامی کار

(ادامه در صفحه ۲)

بر نکاتی انگشت نهاد که پیشتر در دستور روز دفتر ریاست جمهوری و وزارت کار قرار گرفته بود. لزوم ایجاد تشکلهای و انجمن‌های صنفی بصورت یک استراتژی تمام عیار و سازمانیافته و بمنظور مقابله با مبارزات مستقل کارگری بمرحله اجرا گذاشته شده بود. همچنین جهت پاسخگویی به نیازهای سرمایه و تحمیل شرایط مشقت‌بارتر به کارگران، بحث بر سر ضرورت ایجاد تغییراتی در برخی مواد قانون کار نیز یکی از موضوعات مشاجره

که به «همین دلیل شوراهای اسلامی کار که در حال حاضر به عنوان نمایندگان جامعه کارگری فعال هستند را نمی‌توان انجمن‌های واقعی کارگران دانست.» هیئت اعزامی سازمان جهانی کار با اشاره بر خصلت سیاسی تشکلهای کارگری، به رژیم اسلامی توصیه میکند تا ضمن اصلاح قانون کار فعلی، جهت ایجاد انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌های واقعی کارگری، گام بردارد.

هیئت اعزامی سازمان جهانی کار در گزارش خود

انتشار گزارش هیئت وابسته به سازمان جهانی کار در باره وضعیت تشکلهای صنفی و قانون کار جمهوری اسلامی، واکنش‌های متعددی را در میان جناح‌های رژیم و احزاب اپوزیسیون برانگیخت. رئیس شاخه آزادی فعالیت اتحادیه‌ای این سازمان ضمن بررسی قانون کار جمهوری اسلامی ایران و مغایرت برخی مواد آن با مقوله‌نامه‌های سازمان جهانی کار اعلام داشت که در ایران آزادی تشکلهای کارگری وجود ندارد. این گزارش خاطر نشان می‌سازد

نش میان قدرت‌های جهانی حول عراق، احتضار نظام سرمایه‌داری

سروری خود را ایفاء می‌کرد. همین امر به آمریکا این امکان را داد تا در مقابل کشتارهای نژادپرستانه و غارتگرانه اروپا پرچم «حق تشکیل دولت ملی»، «حقوق بشر» و «دمکراسی» را بلند کرده و ایدئولوژی نژادپرستانه و اروپامرکزی را مغلوب نماید. نهادهای سیاسی

(ادامه در صفحه ۲)

جنگهای جهانی اول و دوم دارد. زمانی آمریکا قادر شد تا قدرتهای استعماری سابق چون انگلیس، اسپانیا، هلند و فرانسه را کنار زده و نقش فائقه را از آن خود کرده و مبدل به قدرت برتر جهان گردد. در آنزمان، نظام سرمایه‌داری رو به رشد بوده و دولت ملی کماکان نقش

کشمکش دیپلماتیک و اختلافات قدرتهای جهانی حول آینده عراق مسائل بمراتب مهمتری نهفته است. ساختار اقتصادی و سیاسی نظام موجود در مقابل یک بن‌بست تاریخی قرار گرفته است. بحران حاضر به لحاظ تاریخی تشابهات ماهوی با بحران سرمایه‌داری در آستانه

سازمان ملل و شورای امنیت در ورطه یک بحران سیاسی بسر می‌برد. گزارش بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل نشانگر توازن قوای سیاسی موجود در این نهاد بود. اعضای اصلی اتحادیه اروپا، چین و روسیه نمی‌خواهند تا به سروری و سرکردگی تاکنونی آمریکا تمکین کنند. در پس

(ادامه از صفحه ۱)

صورت گرفته است. آنجا هم که این هیئت سخن از نبود آزادی میراند، بطور مشخص اشاره به محدودیتهای قانون کار در این زمینه دارد. از همین رو نیز تضعیف بیشتر حزب اسلامی کار و تقویت جبهه مشارکت اسلامی و تشکل‌های وابسته و تسریع اصلاحات قانون کار از پیامدهای عملی دیدار هیئت سازمان جهانی کار میباشد.

مذاکرات چند روزه هیئت مزبور با مقامات دولتی و تایید ضمنی تشکل‌های دست ساز وزارت کار پاسخ رد بورژوازی بین‌المللی به تاکتیک خانه کارگر در مقابله با جنبش کارگری بود. تاکتیکی که بر اساس آن قرار بود تا فعالیتهای آتی خانه کارگر در دو بخش سیاسی (حزب اسلامی کار) و بخش صنفی (خانه کارگر و انجمن‌ها و شوراهای وابسته بدان) پیش رود. کارشناسان کارگری سرمایه‌داری جهانی نیز همانند گروه‌هایی از

اصلاح‌طلبان مسلمان به این نتیجه رسیده‌اند که نقش پلیسی خانه کارگر، علیرغم «خانه‌تکانی سیاسی» آن بیایان رسیده است. از همین رو نیز با انتشار گزارش هیئت وابسته به سازمان جهانی کار، کشمکش جناح‌های رژیم

پیشبرد استراتژی مزبور دانست. طرحی که بنا بر آن قرار است تا توافق سه جانبه نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت حول مسایل مورد مذاکره امکان هرگونه حرکت مستقل اعتراضی را با چماق توافق و

شعار استراتژیک کلیه جناح‌ها و احزاب بورژوا دربارہ اوضاع کنونی ایران یگانه است: به سرانجام رساندن تحولات دولتی و پیشگیری از هرگونه حرکت انقلابی از پایین، ایجاد اتحادیه‌های کارگری و بازار کار با ثبات، رفع موانع برای رشد و اصلاحات اقتصاد.

اسلامی، حزب اسلامی کار و جبهه مشارکت اسلامی تشدید گردید. چرا که این گزارش حکایت از همسویی سازمان جهانی کار با دفتر ریاست جمهوری و جبهه مشارکت اسلامی در پیشبرد «استراتژی مهار و کنترل جنبش کارگری ایران از طریق سیاست‌زدایی» و سازماندهی اتحادیه‌های کارگری داشت. طرح نشست‌های سه‌جانبه که قویا مورد تاکید سازمان جهانی کار است را نیز باید یکی از همین ابزارها در

قانون از کارگران سلب نماید. گام اول چنین طرحی میان مسئولین سازمان جهانی کار و وزارت کار سابق که با انتخاب وزیر جدید کار توسط خاتمی کنار رفت، برداشته شد. امروز اما اربابان سرمایه بر این باورند که جنبش اصلاح طلب دولتی شایستگی بیشتری در پیشبرد این سیاست‌های ضد کارگری دارد.

گروه‌های موسوم به جبهه دوم خرداد در پیشبرد اهداف

(ادامه از صفحه ۱)

بین‌المللی کنونی محصول پیروزی آمریکا بر رقبای خود و سپس جدال آن با بلوک شرق بودند. دورانی که در آن آمریکا قادر گشت تا با اتکاء به اقتصاد رو به رشد خود بازسازی ویرانی جنگ را سازمان داده و مبدل به قدرت برتر نظام موجود گردد.

با پایان دوران بازسازی‌های جنگ جهانی دوم و رونق موقت سرمایه در اواخر دهه شصت، باز اقتصاد جهانی به ورطه بحران ساختاری کشیده

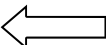
شد. بحران دلار و اقتصاد آمریکا در دهه هفتاد، شکل‌گیری بازار مشترک اروپا و بموازات آن ظاهرشدن تعداد قابل توجهی از پیمان‌های تجارتي محصول راهکارهای متفکران طبقه سرمایه دار در مقابل بحران مزبور بود. این روند کماکان تا به امروز تداوم داشته است. تکامل بازار مشترک به بازار واحد داخلی و شکل‌گیری اتحادیه اروپا، فروپاشی بلوک شرق و شکست تاریخی سرمایه‌داری دولتی بمثابه آلترناتیو بحران، و سرانجام چرخش اقتصاد

جهانی بسوی لیبرالیسم جدید در انقلاب انفورماتیک و تغییرات ساختاری، از جمله پیامدهای بحران ساختاری سرمایه طی سه دهه اخیر میباشد.

امروز اقتصاد آمریکا در اوضاع وخامت‌باری بسر میبرد. اروپا چشم به انسجام سیاسی و توسعه اتحادیه اروپایی دوخته است. تحقق این امر به معنای عروج قطب دوم در صحنه بین‌المللی است. با این وجود، این یک حقیقت است که فدرالیسم جدید اروپایی تناقضات خردکننده‌ای را در

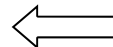
عمومی خود از حمایت بخش قابل توجهی از جناح‌های چپ و راست سرمایه برخوردار هستند. این طیف حول پاسخگویی به برخی نیازهای اساسی نظام سرمایه وحدت نظر دارند. نیازهایی همانند لزوم انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد، کنار زدن باندهای متعصب و خشک‌مغز وابسته به ولایت فقیه، انجام اصلاحات در قانون کار و

پیشبرد استراتژی جدید سیاست‌زدایی و صنفی‌سازی مبارزه کارگری از جمله نکات مورد توافق اینان میباشد. برغم وحدت کلی میان جناح‌های طبقه حاکم، حول چگونگی رویارویی با جنبش کارگری اما تشتت بر صفوف اینان سایه افکنده است. کشمکش حزب اسلامی کار و باند مشارکت اسلامی که در درگیریهای قلمی روزنامه



بطن خود حمل میکند. از سویی نقش پارلمان و دولت ملی به پایان رسیده است و از سوی دیگر، سیستم فدرالیستی ناتوانی خود را در جایگزینی آلترناتیو سیاسی جدید بوضوح عیان کرده‌است. تجویز نسخه فدرالیستی به کشور پیرامون، تنها میتواند بمثابه مرحله‌ای از خرد کردن قدرتهای مرکزی سابق برای تقسیم مجدد مناطق





همشهری و خانه کارگر تبلور یافت گویای چنین تشستی است. دامنه اختلافات آنها هر قدر که وسیع باشد، در مقابل طبقه کارگر بمثابه یک طبقه عمل میکنند.

اعزام هیئت سازمان جهانی کار به ایران و انتشار گزارش این نهاد فضای مناسبی برای ابراز وجود جناح چپ اپوزیسیون بورژوازی ایران فراهم ساخت. احزاب و گروههایی که بدروغ نام کمونیست و کارگر بر خود نهاده‌اند، به پابوسی نهاد کارگری سرمایه‌داری جهانی رفته و با ارسال شکوه‌نامه‌ها و گالیه‌ها در این کارناوال سیاسی ضد کارگری به خورشق‌صی پرداختند. نگاهی به مواضع حزب توده، سازمان فدائیان اکثریت، سوسیال‌دمکرات‌های جوان وطنی و محافظی که تحت نام کارگر به انتشارات جنبش اصلاح‌طلب داخل ایران آویزان گشته‌اند صحت این گفته را آشکار می‌سازد.

نمایندگان کارگران صنعت نفت در سال ۵۸، پس از بیست و پنج سال سکوت در مقابل سهم خویش در به شکست کشاندن جنبش کارگری، بر سر سفره خون‌آلود باندهای اصلاح‌طلب رژیم اسلامی حضور یافته و خود را نماینده نسل کنونی کارگران خوانده و آمادگی خود در روزنامه‌های جناح اصلاح‌طلب را برای شرکت در نهادهای صنفی-دولتی آتی جهت مهار و کنترل مبارزه کارگری اعلام کردند.

دامنه اختلاف احزاب موجود در پیکره تشکیلاتی و حضور اجتماعی‌شان هر چقدر وسیع باشد، در حوزه مبارزه سیاسی و مواضع طبقاتی اما بمثابه یک طبقه عمل میکنند. شعار استراتژیک کلیه جناح‌ها و احزاب بورژوا دربارہ اوضاع کنونی ایران یگانه است: به سرانجام رساندن تحولات دولتی و پیشگیری از هرگونه حرکت انقلابی از پایین، ایجاد اتحادیه‌های کارگری و بازار کار با ثبات، رفع موانع برای رشد و اصلاحات اقتصاد.

اینان میکوشند تا با تبلیغات زهرآگین و بی‌وقفه بر یاس و رخوت ناشی از شکست‌های تاکتونی مبارزه سوسیالیستی دامن زده و کارگران را از هر گونه امید به سازمانیابی سیاسی و تلاش برای دگرگونی بازدارند. میکوشند تا چنین وانمود کنند که گویا وجود یک نظام سرمایه‌داری اصلاح‌شده و انسانی ممکن است.

دیدار هیئت سازمان جهانی کار از ایران و همسویی با جنبش دولتی اصلاح‌طلب را، باید همچون اقدام هماهنگ بورژوازی داخلی و بین‌المللی در تهاجم به جنبش کارگری ایران تلقی کرد. گزارش هیئت وابسته به سازمان جهانی کار و اشاره آن به لزوم ایجاد تشکل صنفی کارگری، در همراهی با استراتژی سیاست‌زدایی دولت اصلاح‌طلب، و به منظور تقویت آن در مقابل دیگر باندهای رقیب صورت گرفت. یاری‌رسانی نهاد کارگری سرمایه‌داری جهانی به جمهوری

اسلامی محکوم است. تلاش برای ایجاد تشکل صنفی کارگری تحت حاکمیت رژیم اسلامی، مفهومی جز تأیید حیات ننگین آن و تکمیل دستگاه دولتی ندارد. اعطای حق فعالیت صنفی به طبقه کارگر با هدف ریاکارانه سلب حق دخالت کارگران در امور سیاسی و برسمیت شناختن نهادهای سیاسی ضدکارگری که به نام کارگر سخن می‌گویند، صورت می‌گیرد. کارگران یک طبقه اجتماعی بوده و تنها تشکل مدافع حقوق کارگران، تشکیلات طبقاتی، حزب سیاسی کارگران می‌باشد. حزبی که باید بدست خود کارگران ایجاد شده و پرچم مبارزه با سرمایه‌داری جهانی و برپایی سوسیالیسم را به اهتزاز درآورد.

ضدیت با جنگ نیست. نه فقط فرانسه و آلمان، بلکه تمام نیروهای راست و چپ و ناسیونالیست، استعداد و قابلیت ضدانقلابی شرکت در جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی را داشته و دارند. همانگونه که جنبش ناسیونالیسم کرد عراق در هیئت متحد استراتژی جنگی آمریکا ظاهر شده است. موضوع اصلی اختلاف میان دول غرب در بحران



توسط امپریالیست‌ها تلقی گردد. سهم کشورهای پیرامون از این پدیده، جز دورانی از جنگ‌های ملی و قومی، و در واقع رقابت جنایتکارانه قدرتهای جهانی در پیرامون، چیز دیگری نخواهد بود.

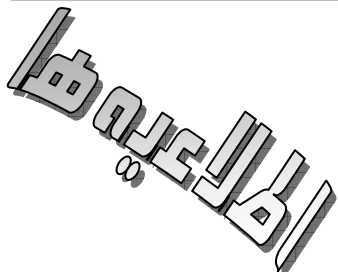
در چنین شرایطی، آنچه برای آمریکا اهمیت دارد، ممانعت از افول سیستم سیاسی دنیای یک قطبی فعلی است. بحران عراق محصول تلاش آمریکا برای شکستن این بن بست

است. استراتژی جنگی آمریکا تحت پوشش مبارزه با تروریسم و خلع سلاح عراق ابعاد بسیار گسترده‌تری را در بر دارد. این استراتژی در هر گام از پیشروی خود، قدرتهای دیگر را به رویارویی فرا خواهد خواند.

مشکل کنونی این قدرتها، جنگ یا صلح نیست. مشکل فرانسه، آلمان، چین و روسیه در یکسو و آمریکا به همراه متحدینش در سوی دیگر، بن بست تاریخی سرمایه‌داری جهانی است. مشکل قدرتهای جهانی حول بحران عراق،

چگونگی تجدید تقسیم مناطق پیرامونی و حوزه نفوذ بلوک شرق سابق است. مشکل این قدرتها در ریزش تدریجی سیستم اقتصادی و سیاسی نظام موجود، مدل شدن نظام دوقطبی به نظم چند قطبی و عروج قدرت جدید (اتحادیه اروپا) در بازار جهانی است. مشکل، پایان نقش تاریخی ملت و دولت ملی و همچنین پایان عمر بازار متکی بر سازمانگری دولتی (سرمایه‌داری دولتی و اقتصاد کینزی) است.

مسئله فرانسه و آلمان



«کنفرانس لندن»

نمایش دمکراسی غرب در تدارک جنگ به رهبری آمریکا و تلاش جناح‌های سرمایه‌داری جهانی در تعیین وضعیت حاکمیت آتی عراق

جهت کنترل موقت بحران است، در کشور «پیرامونی» در خدمت استراتژی جنگ و تقسیم بازار و منابع ثروت میان قدرت‌های برتر و آغاز دور نوینی از جنگ‌های ملی و قومی قرار خواهد گرفت.

این کنفرانس پرده‌ای از نمایش دمکراسی غرب به رهبری آمریکا در پیشبرد سیاست‌های جنگی جهت تصرف بازارها و ذخایر نفت جهان بود. کلیه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، کلیه دسته‌های ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی در ازای وعده دریافت سهمی از غنایم سیاسی و اقتصادی جنگ آتی، در این نمایش حضور یافته و پیشانی بر آستان غول‌های پولی و نظامی آمریکا ساییدند.

دولت آمریکا علت اصلی اقدام خود برای جنگ احتمالی با عراق را استفاده صدام حسین از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی،

است. چرا که این سند بیانگر خطوط اصلی سیاسی مورد توافق ضمنی قدرت‌ها و دول منطقه و نیروهای وابسته به آنها درباره آینده عراق است. ضمن آنکه نباید اختلافات اساسی میان این قدرت‌ها مانند اختلاف میان برخی از اعضای قدرتمند اتحادیه اروپا و آمریکا حول آینده عراق را از نظر دور داشت. اختلافاتی که در پس جنگ دیپلماتیک و نقش سنبلیک «کنفرانس لندن» برای مانور سیاسی در استراتژی جنگی نهان گشته است. با این وجود، سند مورد توافق کنفرانس لندن از یک نقطه نظر اهمیت و افری دارد: «پیش‌نویس طرح ایجاد دولت انتقالی عراق» نشانگر این حقیقت است که گرایش به «فدرالیسم جدید» بصورتی مسخ شده و بمثابة مفری برای بحران ساختار سیاسی سرمایه در حال تحمیل خود بر پیرامون است. اما «فدرالیسم جدید» اگر در اروپا قادر به شکل دادن به بازار واحد داخلی و پول واحد

کردستان، اتحادیه میهنی کردستان و جنبش سلطنت مشروطه، گروه‌های اصلی بودند که در برپایی این کنفرانس و تهیه پیش‌نویس موضوعات مورد بحث در این کنفرانس نقش عمده‌ای ایفا نمودند.

مسائل مورد بحث میان شرکت‌کنندگان این کنفرانس، صرف‌نظر از شکل عقب مانده بروز اختلافات سیاسی، غالباً بیانگر تنش میان قدرت‌های پشت کنفرانس بود. با این وجود حول ساختار سیاسی مبتنی بر قومیت و مذهب و قوانین متکی بر اسلام توافقات نسبی حاصل شد. «پیش‌نویس طرح ایجاد دولت انتقالی عراق» شاید مهمترین سندی است که نیروهای شرکت کننده در کنفرانس مذکور و به تبع آن دول و قدرت‌های حامی این نیروها قادر به توافق حول آن شده‌اند. گذشته از مکان واقعی کنفرانس لندن در آینده عراق، سند مورد توافق این کنفرانس حائز اهمیت

دول سرمایه‌داری جهانی در حال توافق حول آینده عراق هستند. در یک سوی این توافق، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و در سوی دیگر آلترناتیو سیاسی که قرار است از طریق اتحاد گروه‌های وابسته به این قدرت‌ها ایجاد شود قرار دارد. کنفرانس لندن که بمنظور تعیین تکلیف آینده عراق برگزار شد تبلور چنین توافقاتی بود. این کنفرانس به ابتکار و تحت نظر آمریکا و براساس برنامه‌هایی که پیشاپیش مورد توافق قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای صورت گرفته برگزار گردید. در آستانه آخرین تدارکات جنگی آمریکا برای حمله نظامی به عراق، بیش از پنجاه حزب و گروه عراقی به فراخوان آمریکا و متحدانش برای تعیین تکلیف آینده عراق پاسخ مثبت داده و بخش قابل توجهی از نمایندگان آنان در کنفرانس لندن شرکت کردند. کنگره ملی عراق، پیمان ملی عراق، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، حزب دمکراتیک

سپری شده و طوفان سیاه جنگ و میلیتاریسم بر هستی بشر سایه افکنده است. سطح معیشت و زندگی طبقه کارگر در سایه فضای میلیتاریستی و موج نژادپرستی حاکم بیش از پیش پایین کشیده میشود. سرمایه داری محتضر در آستانه هرج و مرج و سقوط قرار گرفته است. زنده باد سوسیالیسم.

درون تمدن و مدنیت بورژوازی را عیان میسازد. جنگ طلبی احزاب سیاسی به اصطلاح کارگری اروپا و اتحادیه‌های کارگری، ماهیت ضد مردمی آنان را در برابر دیدگان عموم قرار میدهد. بحران و تنش‌های آشتی ناپذیر جانشین آشتی طبقاتی میگردد. کل پیکره سیاسی سرمایه و نهادهای آن در آستانه لرزش‌های دوران ساز قرار گرفته است. جهان سرمایه در گرداب بحران و جنگ فرو می‌رود. روزهای خوش دولت رفاه سرمایه

است. نتیجه فوری استراتژی آمریکا تشدید رقابت تسلیحاتی، شتاب برداشتن روند ایجاد نیروی نظامی اتحادیه اروپا و به میدان آمدن چین و روسیه برای عرض اندام در این رقابت خونین است.

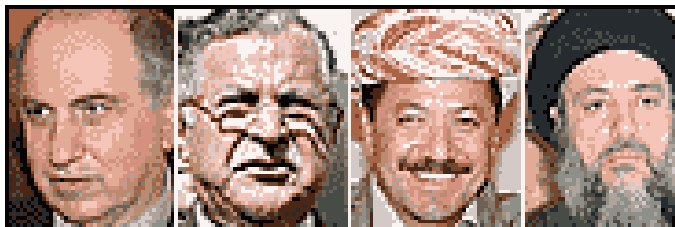
عروج اپوزیسیون‌های «ساخت آمریکا» و «ساخت اروپا» در صحنه سیاست بین‌المللی، گنبدگی و ماهیت دمکراسی را بر ملا میکند. رشد راسیسم و محلی‌گرایی افراطی، منجلا ب نهفته در

عراق، بر سر نحوه تقسیم منابع ثروت و غنائم جنگ آتی است. مخالفین اقدام یکجانبه و نظامی آمریکا میدانند در آنجا که نیروی نظامی حرف اول را میزند، سهم بسیار ناچیزی از غارت و چپاول را از آن خود خواهند کرد. اینان میدانند که هر اقدامی به ابتکار و انحصار نظامی آمریکا، به معنای بیرون رانده شدن مدعیان جدید صحنه بین‌المللی، مانند آلمان و اتحادیه اروپا، از صحنه رقابت



سلاح‌های شیمیایی، برنامه‌های اتمی و بیولوژیکی این کشور و ارتباط آن با تروریست‌های بین‌المللی قلمداد کرده است. اما هم برای متحدین آمریکا و هم برای گروه‌های شرکت‌کننده در کنفرانس لندن آشکار است که تجهیز دولت عراق به سلاح‌های مرمیبار توسط دولت رونالد ریگان و جرج بوش و سپس نیز دول اروپایی صورت گرفته است. اطمینان آمریکا در وجود صنایع تولید سلاح‌های میکروبی و شیمیایی در عراق ریشه در این حقیقت دارد که مؤسسات نظامی و تحقیقی این کشور از دست‌اندرکاران راه‌اندازی چنین تولیداتی در عراق بوده‌اند. بکارگیری سلاح‌های شیمیایی در جنگ ارتجاعی ۸ ساله میان ایران و عراق و کشتار هزاران تن از مردم حلبچه بوسیله رژیم عراق، به کمک آمریکا و با حمایت کلیه دول «متمدن» غربی صورت گرفت. این حقایق بیش از همه برای آمریکا و متحدین آن، بویژه باند‌های بغایت ارتجاعی گرد آمده در کنفرانس لندن روشن است. کنفرانس لندن نشانگر اتحاد همه نیروهای شرکت‌کننده آن در جنایات تاکنونی و کتمان حقایق در ازای معاملات سیاسی در بازی قدرت است. کنفرانس لندن توانایی آمریکا در شکل‌دادن به یک اتحاد موقت طبقاتی و تخفیف تنش میان جناح‌های مختلف بورژوازی در پیشبرد سیاست جنگی و تعیین وضعیت حکومت عراق بعد از صدام را بنمایاند گذاشت. این کنفرانس، همانند نقش «کنفرانس بن» برای آینده افغانستان، نشانگر حقایق دیگری نیز بود. این حقیقت که سرمایه‌داری جهانی در چنبره بحران ساختاری خود در حل اختلافات درونی طبقه حاکم از طریق کودتای نظامی و ایجاد دولت‌های متمرکز و دیکتاتور از نوع سابق با دشواری‌های

انکارناپذیری مواجه است. اگر زمانی اقدامات نظامی و کودتای برق‌آسا شکل غالب در تبانی سیاسی برای انتقال قدرت از دسته‌ای به باند دیگر بورژوازی بود، اکنون طبقه حاکم ضمن تلاش برای بدست آوردن اقتدار سابق در سازماندهی ساختار سیاسی نظام موجود، ناگزیر به تکیه بر اقدامات جنگی وسیع و



دسته‌های ناتوان قومی و مذهبی شده است. نیروهایی که یقیناً قادر به تامین و تضمین سود و امنیت سرمایه و بازار در آن حوزه نخواهند بود. امروزه حل معضل حکومتی در برخی از کانون‌های بحران، نه از طریق ژنرال‌ها و تاجداران متمدن و تجددطلب وابسته به یک دستگاه دولتی مقتدر، بلکه با زدوبند میان چندین دولت و کوشش برای مدرنیزه کردن گرایش‌های واپسگرای مذهبی و ناسیونالیست محلی صورت می‌گیرد. این امر بیانگر آن است که، بن‌بست سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه، راه حل خود را در دورانی از جنگ‌های ملی و منطقه‌ای یافته است. کنفرانس لندن و طرح‌های مورد بحث درباره ساختار سیاسی آتی عراق نه فقط مرحله‌ای از تدارکات جنگی آمریکا، بلکه در صورت عملی شدن آن، تدارک دورانی از جنگ‌های ملی و محلی در خاورمیانه نیز خواهد بود. جنگ‌هایی که کارگران و زحمتکشان عراق، ایران و سوریه اولین قربانیان آن خواهند بود.

اگر امروز عمل متحدانه جناح‌های طبقه حاکم در تحمیل این مصائب عظیم اجتماعی بر کارگران و مردم چین بی‌مهابا

پیش می‌رود، اگر آینده و سرنوشت میلیون‌ها انسان در نشست‌های چند ساعته قلدرهای نظامی و مزدوران آنان چنین ارزان دست‌خوش برنامه‌های فاجعه‌باری می‌گردد، اگر اینها حقایق روزمره جاری در برابر دیدگان میلیاردها انسان جهان امروز است، بدین خاطر است که تنها نیروی مقاومت در

مقابل سرمایه‌داری، یعنی طبقه کارگر بمثابة یک طبقه جهانی، بویژه در آمریکا و اروپا، تحت سیطره نهادهای مختلف دستگاه حاکم خلق سلاح شده و از حزب سیاسی خود محروم گشته است. اگر امروز چنین حزبی، همچون جزئی از طبقه کارگر وجود می‌داشت، اوضاع چگونه دیگری بود. اگر امروز چنین حزبی وجود می‌داشت، بی شک منشورسیاسی و برنامه حاکمیت شوراهای کارگری و مردمی عراق بمثابة گامی برای حاکمیت سوسیالیستی را در مقابل برنامه کنفرانس باندهای ارتجاعی لندن قرار میداد. حزبی که با تکیه بر نیروی عظیم طبقاتی خود هرگونه اقدام نظامی آمریکا علیه مبارزه و ابتکار مستقل مردم عراق را با خواباندن صنایع و چرخ‌های صنایع نظامی غرب خنثی کرده و جنگ ارتجاعی را مبدل به جنگی طبقاتی علیه کلیت نظام می‌کرد. نظام حاکم یکبار به هنگام جنگ جهانی اول شاهد حرکت جنبش کمونیستی و کارگری روسیه و اروپا بسوی چین حزبی بود. حرکتی که منجر به پیروزی انقلاب کارگری روسیه و تاسیس بین‌الملل کمونیستی گردید. اگر جهان امروز صحنه جولان و تاخت‌وتاز گانگسترهای سیاسی و تاجران صنعت مرگ

گشته، تنها بدین خاطر است که طبقه حاکم مانع بهره‌گیری پرولتاریای جهانی از درس‌ها و تجارب شکست آن اقدام بزرگ تاریخی شد.

کنفرانس لندن جلوه دیگری از اتحاد کلیه جناح‌های سرمایه‌داری جهانی در اقدامات استراتژیک و برپایی جنگ در حل کشمکش‌های درونی طبقه حاکم بود. کنفرانس لندن، علیرغم تمامی تنش‌های ناپیدای قدرت‌ها در پس آن، نمادی است از اتحاد طبقه حاکم و تفرقه و تشتت طبقه کارگر در جهان امروز. کمونیست‌های انترناسیونالیست ایجاد سازمان سیاسی پرولتاریای کشورهای عربی و آسیایی و خروج طبقه کارگر آمریکا و اروپا از زیر سلطه نهادهای پلیسی اتحادیه‌ای را شرط مهمی برای سازمانیابی جنبش انترناسیونالیستی در براندازی نظم موجود دانسته و در این راستا میکوشند. کمونیست‌های انترناسیونالیست کلیه احزاب و گروه‌های راست و چپ، ناسیونالیستی و مذهبی را در یاری به پیشرفت برنامه‌های جنگی و ویرانگرانه امپریالیسم در این مسیر را محکوم می‌کنند.

**علیه جنگ، علیه سرمایه‌داری
زنده باد انترناسیونالیسم
پرولتری**

**تشکیلات کارگران
انترناسیونالیست**

۶ دی ماه ۱۳۸۱



«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه «پیک انترناسیونالیستی» در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم اکنون نشریه «مبارزه طبقاتی» به عنوان نشریه سیاسی خبری و نشریه «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تئوریک جریان ما انتشار می‌یابد. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، و بویژه جناح چپ بین‌الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می‌کند. سنی که در مبارزه علیه استالینسم و نقد مبانی گرایشات فکری دیگری چون مائوئیسم و تروتسکیسم تکامل یافت. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» برای سازمانیابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب انترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می‌کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف نبرد بین‌المللی علیه سرمایه را سازمان داده و برای برپایی جامعه ای عاری از طبقات و استثمار، بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه‌داری مبارزه می‌کند.

Class Struggle

Monthly Organ of
International Workers Organization

Box 163 / 433 23 Partille
Sweden

Email: info@internationalistworkers.org

www.i-w-o.org

www.internationalistworkers.org

WORKERS OF ALL COUNTRIES, UNITE!

رئوس اهداف و مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلمانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقات نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.

۶- کلیه جنبش‌های ملی عرصه ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیریهای ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائمیاً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند، نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینسم و سرکوب اپوزیسیون‌های چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق

کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمان‌های مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگانهای کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناح‌های آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس گیری این تشکلهای توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین اشکال سازمانیابی مبارزه کارگری میباشد. اعضای این ارگانها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گروه‌هایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون «استفاده از تریبون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهمات پارلمانتاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

۱- سیستم سرمایه‌داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روبنایی آن توأم بود.

۲- روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج از بحران ساختاری سرمایه، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه‌داری به دولتی شدن در متروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

۳- جنگ‌های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه